



HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	سال ۵۲ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۵ - پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ص ۹ - ۲۹
شاپا الکترونیکی ۴۱۷۱-۲۵۳۸	شاپا چاپی ۹۱۱۲-۲۰۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۴	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۳
DOI: https://doi.org/10.22067/epk.2022.67916.1004	نوع مقاله: پژوهشی

بررسی نگرش درون‌متنی به دین در الهیات معاصر

دکتر صفدر الهی راد

استادیار گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

Email: elahi@iki.ac.ir

چکیده

مکاتب الهیاتی نوین تلاش می‌کنند با ارائه شیوه‌ای متمایز از رویکردهای گذشته، بر دغدغه‌های الهیاتی جریان پست‌مدرن چیره گردند. برخی از این دغدغه‌های الهیاتی تحت تأثیر چالش‌های مربوط به کثرت‌گرایی و تنوع عمیق در الهیات و همچنین تعارضات میان علم و دین پدید آمده‌اند. پژوهش حاضر به تبیین و بررسی یکی از نگرش‌های نوین فلسفه دینی به الهیات و فهم دین، یعنی نگرش درون‌متنی می‌پردازد. رویکرد درون‌متنی که از نیمهٔ قرن بیستم و تحت تأثیر اندیشه‌های ویتگنشتاین متأخر و همچنین الهیات روایی شکل گرفته است، بر این اعتقاد است که نباید در معرفت دینی به عوامل بیرونی و امور خارج از متون دینی تکیه کرد؛ بلکه باید خود متن را بر اساس زبان و قواعد درونی آن فهمید، زیرا هر گونه مداخلهٔ مقولات خارجی موجب انحراف از حقیقت دین و ایمان می‌گردد. نگرش درونی‌متنی با نگاهی غیرواقع‌گرایانه، حتی بر این باور است که نباید برای دین و متون دینی متعلق واقعی در نظر گرفت و آنها را در نسبت با واقعیات خارجی فهمید. به واقع ایمان و فهم دینی چیزی جز حضور مستقیم در معیشت متن نیست. این نگرش علاوه بر آنکه نمی‌تواند چالش تعارض علم و دین را حل کند، از جهت رویکرد ایمان‌گرایانه و همچنین نگرش کارکردی و غیرواقع‌گرایانه به دین دچار اشکالات اساسی است.

کلیدواژه‌ها: الهیات، درون‌متنی، الهیات روایی، زبان دین، ایمان‌گرایی، واقع‌گرایی.



The Intra-textual Attitude Towards Religion in Contemporary Theology

Dr. Safdar Elahi Rad

Assistant Professor, Theology and Philosophy of Religion, Imam Khomeini Educational and Research Institute

Abstract

New theological schools try to overcome the theological concerns of the postmodern approach by presenting methods that are different from those of former approaches. Some of these theological concerns have arisen under the influence of the challenges of pluralism and profound diversity in theology, as well as the conflicts between science and religion. The present study explains and examines one of the new approaches of religious philosophy to theology and understanding of religion, namely the intra-textual approach. The intra-textual approach, developed in the mid-twentieth century under the influence of late Wittgenstein's ideas as well as narrative theology, holds that religious knowledge should not rely on external factors and matters outside the religious texts. Rather, the text itself must be understood in terms of language and its internal rules because any intervention of external factors causes deviation from the truth of religion and faith. The intra-textual approach, with a non-realistic attitude, even believes that we should not consider real referents for religion and religious texts and should not understand them in association with external realities. That is, religious faith and understanding are nothing but a direct presence in touch with the text. This approach is not able to solve the conflict between science and religion, and suffers from fundamental challenges due to its fideistic attitude and also its functional and unrealistic attitude towards religion.

Keywords: intra-textual theology, narrative theology, language of religion, fideism, realism

مقدمه

مسئله «عقل و ایمان» و «زبان دین» از مباحث بنیادین و مهمی است که در فلسفه دین و الهیات مدرن مطرح می‌شود. فیلسوفان دین و متکلمان در طول تاریخ توجه خاصی به این مسئله داشته و همواره به تبیین و بررسی دیدگاه‌های مطرح‌شده در این زمینه می‌پرداختند. اینکه چه نگرشی به زبان دین داشته باشیم؛ نگرش واقع‌گرایانه یا نمادین و اینکه چه ملاکی برای توجیه ایمان و دین‌داری صحیح است؛ ملاک عقل‌گرایانه یا نص‌گرایانه یا تجربه‌گرایانه، از چالش‌های اساسی در مباحثات معرفت‌شناسی دینی به حساب می‌آید.

مهم‌ترین دیدگاه‌ها در باب ماهیت دین و آموزه‌های آن را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: دیدگاه سنتی معرفتی - گزاره‌های^۱ دیدگاه مدرن تجربی - بیانی^۲، و دیدگاه پسامدرن^۳ زبانی فرهنگی^۴. رویکرد معرفتی - گزاره‌های بیشتر بر ابعاد معرفتی دین تأکید می‌کند. بر اساس این نظریه که مربوط به ارتدوکسهای سنتی^۵ است و قرابت خاصی نیز به رویکرد فلسفه تحلیلی^۶ مدرن انگلیسی - امریکایی نسبت به دین دارد، نقش آموزه‌های دینی همان گزاره‌های حاوی اطلاعات یا ادعاهای حقیقی مربوط به واقعیت‌های عینی است.

«ادیان همانند فلسفه هستند که به صورت عینی از امور حقیقی و ناظر به واقع سخن می‌گویند. از این منظر، اگر آموزه‌ای درست باشد، همواره درست است و اگر آموزه‌ای غلط باشد، همواره غلط است. بنابراین تنها زمانی می‌توان به توافق رسید که یکی از طرفین با هر دو طرف، مواضع خود را رها کند» (Lindbeck, ۱۶, ۱۹۸۴)

در رویکرد تجربی - بیانی، آموزه‌ها نمادهایی^۷ از احساس و نگرش‌های درونی یا گرایش‌های وجودی هستند که نه حاوی اطلاعاتی هستند و نه استدلالی می‌باشند. این دیدگاه مورد قبول الهیات لیبرال^۸ است که تحت تأثیر تحولاتی که در اروپای قاره‌های رخ داد، با شلایر ماخر^۹ آغاز شده است. (Ibid) در واقع این نگرش که ابتکار مهم الهیاتی قرن ۱۹ قلمداد می‌شود، برای توجیه کثرت‌گرایی دینی و تحولات گسترده در عرصه دین و الهیات پا به عرصه گذاشت. شلایر ماخر با ارجاع ثبات دین به تجربه‌های مشترک همه انسان‌ها، تغییرات و اختلافات معرفتی و آموزه‌ای را بر تفاسیر و گزاره‌های حاکی از آن تجربه‌ها مبتنی کرد. رویکرد تجربه‌گرایی که از طرف الاهی‌دانان لیبرال مورد توجه قرار گرفته است، با این اصول خود را از دیگر رویکردها

1. Cognitive - propositional.

2. Experiential - expressive.

3. Postmodern.

4. Cultural - linguistic.

5. Traditional orthodoxies

6. Analytic philosophy

7. Symbols

8. Liberal theologies

9. Schleiermacher

متمایز می‌کند:

ادیان مختلف، بیانات یا عینیت‌بخشی‌های^۱ متفاوتی از تجربه محوری مشترک هستند و این تجربه است که هویت ادیان را تعیین می‌کند.

تجربه آگاهانه، ممکن است در یک سطحی از اندیشه خودآگاه ناشناخته باشد.

این تجربه در همه انسان‌ها حضور دارد.

در بیشتر ادیان، تجربه منشأ و معیار است؛ یعنی با رجوع به تجربه است که کفایت و عدم کفایت ادیان

مورد قضاوت قرار می‌گیرد.

تجربه دینی بنیادین همان نعمت عشق الاهی^۲ یا حالت پویای عاشقی بدون محدودیت است.

(Lindbeck, ۱۹۸۴, ۳۱; Lonergan, ۱۹۷۲, ۱۰۱-۱۲۴)

این پنج اصل از شش اصلی را که لانرگان^۳ برای بیان دیدگاه خود درباره دین مطرح کرده است، ویژگی‌های

اساسی رویکرد تجربی - بیانی را تشکیل می‌دهند. رویکرد زبانی - فرهنگی نیز به دنبال تبیینی از ماهیت

دین و آموزه‌ها است که بر اساس آن بتوان تلفیق ثبات^۴ و تغییرپذیری^۵ در مسائل مربوط به ایمان را آسانتر

درک نمود. (Ibid, ۱۷). این رویکرد می‌خواهد معیاری کلی را برای ماهیت آموزه‌ها تعریف کند که علیرغم

تغییرات و دگرگونی‌ها، به وحدت آموزه‌ها خدشهای وارد نشود. (الهی راد، ۱۳۸۹، ۹-۱۰).

با توجه به نکات فوق، رسالت تبیین چگونگی کشف معنای دین بر عهده الهیات می‌باشد. چگونه

می‌توان معنای نهفته در گزاره‌های دینی را به دست آورد؟ آیا عوامل خارج از متن در تعیین معنای متن نقشی

دارند؟ معیار معقولیت نظام دینی چیست؟ ایمان دینی چگونه باید شکل بگیرد؟ نگرش درون‌متنی در بستر

رویکرد زبانی - فرهنگی و تحت تأثیر الهیات روایی، در مقابل رویکردهای رایج «برون‌متنی» به دنبال ارائه

پاسخی در خور به پرسش‌های فوق است. تبیین این نگرش الهیاتی و بررسی آن، رسالت پژوهش حاضر

است.

معنای الهیات^۶

نویسندگان غربی تعریف‌های متفاوتی برای الهیات ارائه کرده‌اند. علت این تعریف‌های متنوع را می‌توان

به‌خاطر تحول و تغییرات اساسی در نگرش‌های الهیاتی مسیحی تلقی کرد. در این بخش به برخی از این

1. Objectifications.

2. God's gift of love.

3. Bernard Lonergan.

4. Invariable.

5. Variable.

6. Theology

تعریف‌ها اشاره می‌کنیم. الهیات تلاش روشمندی است برای فهم و تفسیر حقیقت وحی. (O'Collins, S.J, ۱۹۹۱, ۲۴۰) مک‌گراث با توجه به جایگاه الهیات در مسیحیت درباره واژه و مفهوم آن معتقد است که واژه Theology (الهیات) را می‌توان ترکیبی از دو واژه یونانی theos (به معنای خدا) و logos (به معنای کلمه) دانست. ازینرو «الهیات» به معنای سخن‌گفتن درباره خداست؛ و از این جهت بسیار شبیه واژه biology به معنای سخن‌گفتن درباره زندگی است. اگر تنها یک خدا هست و آن خدا از قضا «خدای مسیحیان» است، در این صورت ماهیت و قلمرو الهیات نسبتاً خوب تعریف شده است. به سخنی دیگر، الهیات عبارتست از تأمل درباره خدایی که مسیحیان او را می‌پرستند و ستایش می‌کنند (مک‌گراث، ۱۳۸۴، ۲۶۷). وی در ادامه سیر تحول معنایی الهیات را بیان می‌کند.

بر این اساس الهیات نخست به معنای «آموزه خدا» بود، اما این اصطلاح در قرن دوازدهم و سیزدهم معنای ظریف و تازه‌ای پیدا کرد و این هنگامی بود که دانشگاه پاریس رو به رشد نهاد. لازم بود که برای مطالعه نظام‌مند ایمان مسیحی در سطحی دانشگاهی اصطلاحی یافت میشد. واژه لاتینی «theologia» تحت تأثیر نویسندگان پاریس مانند پیتر آبلار^۱ و ژیلبر دلا پوره^۲ به معنای «رشته آموزشهای مقدس»^۳ به کار رفت که شامل تمام آموزه‌های مسیحی؛ نه صرف آموزه خدا میشد. از آغاز جنبش روشنگری، تا حدی در واکنش به دگرگونی‌های مربوط به جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، توجه انسان از هر چیزی فراتر از مدار تحقیق بشری مانند خدا، به مطالعه پدیده بشری دین معطوف شده است. هم‌زمان با این تحول، معنای الهیات نیز دستخوش تحول شد. همه ادیان به یک خدا ایمان ندارند. اگر زمانی الهیات بحث درباره خدا تلقی می‌شد، امروزه عبارتست از تحلیل باورهای دینی؛ حتی اگر این باورها هیچ اشاره‌ای به خدا یا خدایان نداشته باشند (مک‌گراث، ۱۳۸۴، ۲۶۸-۲۶۹).

الهیات مسیحی از آغاز شکل‌گیری مسیحیت دوره‌های مختلفی را گذرانده است. حوادث مختلف در طول تاریخ، موجب پیدایش دیدگاه‌های مختلفی در الهیات مسیحی شده است؛ بنابراین نمی‌توان در مسیحیت از ساختار الهیاتی واحدی سخن گفت. الهیات سنتی^۴، مدرن^۵ و پست‌مدرن^۶ را می‌توان رویکردهای کلی تلقی کرد که همه الهیات‌های دیگر ذیل این عناوین گنجانده شوند. الهیات لیبرال^۷

1. Peter Abeland

2. Gilbert de la Porree

3. The discipline of sacred learning

4. Traditional theology

5. Modern theology

6. Postmodern theology

7. Liberal theology

رهائی‌بخش،^۱ جدلی،^۲ پست لیبرال،^۳ نظام‌مند،^۴ تاریخی،^۵ صلیب،^۶ فلسفی،^۷ عرفانی،^۸ روایی،^۹ طبیعی،^{۱۰} و ... انواع مختلف الهیات مسیحی هستند که در طول تاریخ مسیحیت و در اثر وقایع مؤثر در یکی از دوره‌های سنتی، مدرن و پسامدرن پدید آمده‌اند. پژوهش حاضر که بر محور تبیین و بررسی شیوه درون‌متنی^{۱۱} شکل گرفته است، متأثر از «الهیات روایی» کارل بارت^{۱۲} است. بر این اساس، به بیان خلاصه‌ای از ماهیت الهیات روایی می‌پردازیم.

الهیات روایی^{۱۳}

الهیات روایی تحوُّلی بزرگ در عرصه الهیات است که در پایان دوران مدرنیته و اوائل پست‌مدرنیسم پدید آمده است. با توجه به تأثیرپذیری الهیات درون‌متنی از الهیات روایی، در این بخش به بیان مختصری از معنا و سیر تاریخی آن خواهیم پرداخت. الهیات روایی در امریکا در دهه هفتاد گسترش یافت. به اعتقاد الاهی‌دانان روایی، خود روایت و متن قابل جایگزینی با هیچ امر دیگری نیست. ایشان زبان روایت را زبان اساسی می‌دانند که نمی‌توان آن را کنار زد. بنابراین، اگر شکل‌گیری الهیات نظام‌مند بر پایه روایت مجاز باشد، در این صورت این الهیات است که باید بر مبنای روایت پایه‌گذاری شود و روایت بر آن داوری کند نه برعکس (استیور، ۱۳۸۴، ۲۴۳). به تعبیر دیگر الهیات باید با برگشت به روایت شکل بگیرد، نه آنکه خود روایت متأثر از الهیات باشد.

اساس الهیات روایی این ملاحظه است که کتاب مقدس، به همان اندازه که در مسائل اعتقادی یا الهیاتی اظهار نظر می‌کند، داستان‌هایی درباره خدا بازگو می‌کند. برای نمونه، درباره عهد عتیق می‌توان گفت که این کتاب تحت تأثیر نقل و بازگویی این داستان است که خدا چگونه بنیاسرائیل را در رفتن از مصر به سرزمین موعود رهبری کرد و اینکه این جریان چه پیامدهایی را برای قوم خدا داشت. به همین سان، عهد جدید نیز تحت تأثیر عمل‌رهای بخش خدا در تاریخ است که کانون آن در این زمان زندگی، مرگ و رستاخیز

1. Liberation theology

2. Polemical theology

3. Postliberal theology

4. Systematic theology

5. Historical theology

6. Theology of cross

7. Philosophical theology

8. Mystical theology

9. Narrative theology

10. Natural theology

11. Intratextual

12. Karl Barth.

13. Narrative Theology.

عیسی مسیح است. ویژگی اساسی الهیات روایی در همان توجه خاصی است که این الهیات به روایت‌ها یا داستان‌های مرتبط با الهیات مسیحی دارد. این امر در جهت‌یابی جدید الهیات و به‌ویژه در شکل‌دادن مجدد به پیوند غالباً مغفول میان الهیات نظام‌مند و مطالعه کتاب مقدس بسیار قابل توجه است (مک‌گراث، ۱۳۸۴، ۳۲۲-۳۲۳).

برخی الهیات روایی را منسوب به دو مرکز می‌دانند: یکی دانشگاه ییل^۱ و دیگری مربوط به دانشگاه شیکاگو.^۲ مکتب به اصطلاح ییل، تمایل داشتند که بر کتاب مقدس متمرکز شوند، در حالی که مکتب شیکاگو بر روایت‌های مبتنی بر مبانی فلسفی و فرهنگی تأکید داشتند. جریان شیکاگو با محوریت شخصیت‌هایی همانند دیوید تریسی، لنگدن گیلکی^۳ و پُل ریکور،^۴ گسترده‌ترین دعاوی و شاید متعارف‌ترین رویکرد به روایت را ارائه می‌کنند. به نظر آنها، با وجود اهمیت روایت‌های کتاب مقدس، اما همواره این روایت‌ها بر دیدگاه فلسفی گسترده‌تری مبتنی‌اند.

دانشگاه ییل، با محوریت اصلی هانسفرای^۵ و سپس شخصیت‌هایی همانند جُرج لیندبک، پُل هُلمر،^۶ بروارد چیلز،^۷ دیوید کلسی،^۸ و حتّی رونالد ثیمان،^۹ کاملاً متفاوت از مکتب شیکاگو است. صاحبان این جریان، بیشتر روایت‌های کتاب مقدس، به‌خودینخود^{۱۰} را محور و اساس قرار می‌دهند. ریشه‌های فلسفی این نوع تفکر عمدتاً در اندیشه‌های ویتگنشتاین متأخر ریشه دارد. بر خلاف شیکاگو، بنای متفکران ییل بر آن است که تأکید و اهمیت خود بر روایت را نه در ساختارهای کلی انسان‌شناختی، بلکه در کتاب مقدس بیان کنند (استیور، ۱۳۸۴، ۲۴۴-۲۵۱). کارل بارت از مهم‌ترین الاهی‌دانان قرن بیستم است که در برابر رویکرد افراطی روشنگری و فلسفی قرن نوزدهم به الهیات قیام کرد (مک کواری، ۱۳۸۲، ۱۸). بسیاری معتقدند که بارت بانفوذترین متفکر مسیحی قرن بیستم است. بارت که حتی در زمان حیات، بسیاری او را یکی از آبای کلیسا در عصر جدید میدانستند، به دلیل آثار حجیم و اندیشه‌های بکرش در الهیات، اغلب هم‌ردیف با افرادی چون آگوستینوس، آکویناس، لوتر، کالون و شلایر ماکر قلمداد شده است (گرنز، ۱۳۸۶، ۸۰). بارت آغازگر اصلی پارادایم پست‌مدرن الهیات شد. بارت در آن بحران پیچیده (مدرنیته) فهمید که به

1. Yale University.

2. Chicago University.

3. Langdon Gilkey.

4. Paul Ricoeur.

5. Hans frei.

6. Paul Holmer.

7. Bervard Childs.

8. David Kelsey.

9. Ronald Thiemann.

10. Per se.

هیچ وجه مسیحیت را نمی‌توان به پدیده‌ای تاریخی و زمانمند و نیز به تجربه‌های درونی و تا حد زیادی از نوع اخلاقی فروکاست. به اعتقاد بارت، باید از انسان‌مداری به خدامداری روی آورد؛ باید از تفسیر تاریخی - روانشناختی الهیات، به کلمه تصدیق‌شده خود خداوند در کتاب مقدس یعنی به وحی، ملکوت و فعل خداوند روی آورد (کونگ، ۱۳۸۶، ۲۵۷). از این رو بارت را می‌توان از پیشگامان الهیات درون‌متنی یا الهیات روایی به حساب آورد.

تبیین الهیات درون‌متنی^۱

به اعتقاد بارت، دل‌سپردن به فلسفه دنیوی و به کارگرفتن آن در ایمان مسیحی، ممکن است به تحریف آموزه‌های مسیحی منجر شود. همچنین ممکن است عقاید کاملاً بیگانه با مسیحیت در الهیات مسیحی نفوذ کنند و بدتر از اینها سازگار ساختن ایمان مسیحی با سبک فلسفی غالب روزگار است. بارت الاهی‌دانی است که همواره از فیلسوفان و الاهی‌دانانی که اجازه می‌دادند مفاهیم فلسفی بر تعالیم‌شان تأثیر بگذارد انتقاد می‌کرد (مک کواری، ۱۳۸۲، ۱۷-۱۸). بر این اساس از منظر وی وجود الهیات طبیعی در گذشته و حال بر مبنای خطای بنیادی است. به همین دلیل او معتقد بود که معرفت معتبر از خدا، جهان و بشر را فقط بر اساس کلمه خدا یعنی تجلی خدا در مسیح؛ آن‌گونه که در کتاب مقدس گواهی می‌شود و بر اساس ایمان به آن کلمه بنا شده است می‌توان در نظر گرفت (پیلین، ۱۳۸۸، ۲۶۶). البته باید توجه داشت که این گرایش از نظر فلسفی مرهون ویتگنشتاین است (McGrath, ۲۰۰۲, ۲).

یکی از دغدغه‌های الهیات درون‌متنی این است که باید هشدار پوئس و دعوت او را به گوش مسیحیان قرن بیستم برساند؛ زیرا که مسیحیان قرن بیستم غرّه افکار و اندیشه‌های خویش شده‌اند و همه چیز را با معیار و محک عقل خویش می‌سنجند، در حالی که تنها معیار، عیسی مسیح و کتاب مقدس است. از این رو بارت بر این باور بود که الهیات‌های بشری تاکنون بشر را از هدف اساسی مسیحیت دور ساخته‌اند؛ زیرا، چنانکه فوئر باخ نیز بیان می‌کند، اینگونه الهیات‌ها در واقع نوعی انسان‌شناسی هستند تا خداشناسی. آموزه‌های مسیحی نه تنها نیازی به تأیید معارف بشری ندارند، بلکه معارف بشری باید خود را با آنها وفق دهند؛ چون تنها عیسی مسیح و کتاب مقدس معیار هستند (بیات، ۱۳۸۴، ۵۲-۵۳). بارت به تفسیر نامه پوئس به رومیان اقدام کرد، به‌خاطر نقد ایده‌آلیسم فلسفی، رمانتیک‌گرایی و جامعه‌گرایی دینی (Torrance, ۱۹۸۷, ۶۹).

بارت با توجه به اعتقادش مبنی بر لزوم حفظ دین از انحراف به گرایش‌ها و تفاسیر بشری، با هر گونه تقلیل‌گرایی^۲ در حوزه دین و معرفت مخالفت شدید می‌کرد. او در واقع به طیف گسترده‌ای از فیلسوفان و الاهی‌دانانی مانند کانت، شلایر ماخر، اتو و ... نظر داشت که دین را به اخلاق، تجربه دینی، امر قدسی ...

1. Intratextual.

2. Reductionism.

تقلیل داده بودند و بر این باور بود که دین، دین است و نه چیز دیگر. به نظر بارت، الاهی‌دانان لیبرال از هیچ یک از صور تقلیل‌گرایی در امان نمانده بودند؛ چراکه خود دین را به تجربه دینی و باطنی تفسیر می‌کردند و از آموزه‌های مسیحی نیز تفاسیری ارائه می‌کردند که بیش از آنکه بازتاب مضامین آموزه‌های مسیحی باشد، ترجمان دینی دیدگاه‌های فلسفی آنها بود (بیات، ۱۳۸۴، ۵۵).

بر همین اساس، بارت خدا را موجودی «به کلی دیگر»^۱ توصیف می‌کرد که هیچ بشری نمی‌تواند تبیین کاملاً صحیحی از آن به دست دهد. از نظر او خدا را نه با عقل نظری می‌توان شناخت و نه از دریچه تنگ تجربه باطنی آدمی می‌توان دید؛ زیرا خدا چنان متعالی است که عقل و تجربه درونی آدمی از شناخت او عاجزند، و از این رو بارت نه تنها الهیات لیبرال را به نقد کشید، چراکه این دیدگاه الهیاتی خدا را در احساسات و عواطف آدمی جستجو می‌کند، بلکه به الهیات کاتولیک هم اعتراض داشت (بیات، ۱۳۸۴، ۵۵). به نظر او آئین کاتولیک، خدا و انسان را به دلیل مفهومی که از هستی دارد در سطح واحدی قرار می‌دهد. بارت می‌گفت که وی مجبور بوده به خاطر یک خدای به کلی دیگر، یعنی به خاطر خدا از آن رو که خداست علیه این نگرش اعتراض کند (کونگ، ۱۳۸۶، ۲۴۶).

الهیات درون‌متنی با تفکیک دو شیوه درون‌متنی و برون‌متنی، معتقد است که برای تعیین معنای گزاره‌های دینی نباید از خود متن فراتر رفت و عوامل بیرونی را در شکل‌گیری ساختار معنایی متن دخالت داد. شیوه برون‌متنی مبتنی بر رویکردهای گزاره‌ای و تجربی است که با دخالت دادن عوامل خارجی، موجب انحراف متن از معنای حقیقی می‌شوند. شیوه برون‌متنی، معنای دین را خارج از متن یا نظام معناشناختی و بر اساس واقعیت‌های عینی که اشاره می‌کند یا بر اساس تجربه‌های نمادین تعیین می‌کند؛ در حالی که در رویکرد زبانی-فرهنگی، معنا امری درونی است. معنا از کاربردهای یک زبان خاص تشکیل شده و قابل تمییز دادن از زبان نیست. بنابراین شیوه مناسب برای تعیین معانی، به عنوان مثال «خدا»، بررسی چگونگی کاربرد آن در یک دین است و از همین راه است که واقعیت و تجربه شکل می‌گیرد. مراد از توصیف الهیاتی در رویکرد زبانی-فرهنگی که درون‌معناشناختی یا درون‌متنی است، همین می‌باشد (Lindbeck, ۱۹۸۴, ۱۱۳).

بر اساس نگرش درون‌متنی، مهم‌ترین راه برای کشف معنای متن، توجه به کاربردهای خاص متن است که با توجه به دیگر اجزای درونی هر دینی به دست می‌آید. به عبارت دیگر، گزاره‌های هر دینی را باید با توجه به اجزای به هم پیوسته آن و کاربردهای متصور در آن بافت فهمید. بنابراین از منظر رویکرد درون‌متنی، دو مؤلفه اساسی برای فهم معنای دین ضروری است: یکی توجه به کاربرد گزاره‌ها برای پیروان آن دین و دیگری توجه به معنای کاربردی آن در بافت به هم پیوسته اجزای هر دین خاص.

البته بر اساس یک معنای توسعه‌یافته، شیوه درون‌متنی نه تنها ویژگی توصیف‌های مربوط به دین، بلکه

1. Wholly other.

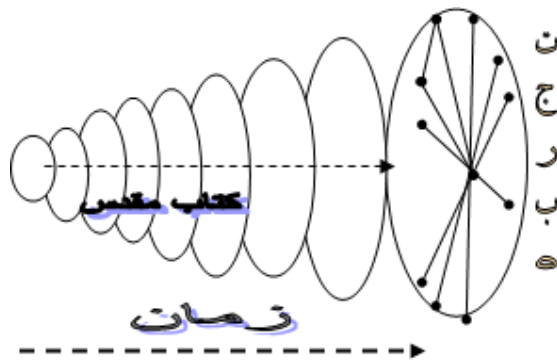
ویژگی شکل‌های دیگر رفتارهای بشری همانند نجاری و ریاضی و همچنین زبانها و فرهنگها نیز هست. برای مثال، قابل درک بودن مفاهیمی مانند «چکشها» و «آژها» در اجزای نجاری و همچنین معنادار بودن مفاهیمی مانند «اعداد ترتیبی»، «ارقام»، «علائم»، «نشانه‌های ضربدر» در میان مفاهیم ریاضی و همچنین همه «کلمات» و «جملات»، به واسطه تناسب آنها با نظام‌های مرتبط و معنادار خویش است، نه با اشاره به عوامل خارج از یک نظام خاص (Ibid, ۱۱۴). همچنین، شیوه درون‌متنی ویژگی‌ای برای معنادار کردن همه فرهنگ‌ها نیز هست. فرهنگ (که شامل دین و فرهنگ دینی نیز می‌شود)، بافتی است که حوادث، رفتارها، نهادها و جریان‌های اجتماعی می‌توانند به نحو قابل فهمی در آن توصیف شوند. آنچه را یک الاهی‌دان باید توضیح دهد، شمار زیادی از ساختارهای مفهومی هم‌بافت است (Ibid, ۱۱۵).

لیندبک برای نشان دادن اهمیت روش درون‌متنی، با مقایسه اجمالی میان ادیان دارای متون و ادیان بدون متون، ادیان بدون متون را ادیان دارای فرهنگ شفاهی قلمداد می‌کند که هیچ مرجع عینی را برای استناد کارشناسان دینی در بر ندارد. با توجه به اینکه ادیان و فرهنگ‌های سنتی بدون متون رسمی، تحت فشار دگرگونی‌های تاریخی، اجتماعی و زبان‌شناختی به آسانی منحل می‌شوند، می‌توان گفت که متون شرعی شرط ابقای یک دین هستند، همچنان‌که شرط امکان توصیف الهیاتی هنجاری نیز می‌باشند (Ibid, ۱۱۶). لیندبک با طرح این سؤال که «چگونه باید متن را بر حسب معانی درونی آن تفسیر کنیم؟» و با مشکل‌ساز خواندن شیوه‌های تفسیری الهیات کلاسیک می‌گوید: برای کسانی که در عرصه متون موثق پا نهادند، هیچ جهانی واقعی‌تر از جهانی نیست که این متون به وجود می‌آورند. دین یک چارچوب تفسیری را فراهم می‌کند که در همان چارچوب، مؤمنان به دنبال زندگی و درک واقعیت هستند. این امر کاملاً جدای از تئوری‌های رسمی به وقوع می‌پیوندد (Ibid, ۱۱۷). مفاهیمی مانند «وجود»، «حقیقت»، «خوبی» و «زیبایی» به واسطه دین معرفی شده در کتاب مقدس تعریف می‌شوند و نمونه‌هایی از این واقعیات و مفاهیم که برآمده از کتاب مقدس نیستند، باید به شکل واقعیات‌های کتاب مقدسی تغییر شکل پیدا کنند. الهیات درون‌متنی به جای آنکه کتاب مقدس را به مقوله‌های خارج از کتاب مقدس منتقل کند، واقعیت را درون چارچوب کتاب مقدس بازتوصیف می‌کند. این متن است که جهان را جذب می‌کند و فرا می‌گیرد، نه آنکه جهان، متن را جذب کند (Ibid, ۱۱۸).

مورفی در تبیین نگرش درون‌متنی بر این باور است که نقش کتاب مقدس در طرح «الهیات درون‌متنی» بسیار برای محافظه‌کاران جذاب است. هانس فرای، گرایش مدرن به ترجمه کتاب مقدس بر مبنای مقولات قابل فهم و وابسته به خوانندگان را مورد نقد قرار داد. بسیاری از محافظه‌کاران با این ادعا موافقت می‌کنند که این راهبرد (مدرن) غالباً به تقلیل دادن مفاهیم کتاب مقدس به امور مورد قبول معیارهای مدرن منجر می‌شود. دیدگاه درون‌متنی مسیر تفسیر مدرن را با شکست مواجه می‌کند. بر اساس شیوه تازه‌وی، در واقع این جهان

معاصر است که باید در سایهٔ مقولات کتاب مقدس تفسیر شود، نه آنکه کتاب مقدس را بر مبنای مفاهیم جهان معاصر منحرف کنیم. روایات کتاب مقدس جهانی را می‌آفریند که در قالب آن مؤمنان زندگی می‌کنند و واقعیت را درک می‌کنند. این دیدگاه از برخی جهات برگشتی است به شیوه‌های سنتی تفسیر، مبتنی بر این پیشفرض که کتاب مقدس قلمرو معنایی خودش را می‌آفریند (Murphy, ۱۹۹۷, ۱۱۹-۱۲۰).

مورفی در ادامه، با توجه به دیدگاه الهیاتی السیدر مکینتایر^۱ در تأیید نگرش درون‌متنی می‌گوید: مکتوبات جدید مکینتایر، به ویژه اثر «کدام عدالت؟ کدام عقلانیت؟»^۲ مکمل و پشتوانهٔ ارزشمندی را در مورد نقش کتاب مقدس در مسیحیت فراهم می‌کند؛ در حالیکه دغدغهٔ نگرش درون‌متنی دربارهٔ جایگاه کتابهای مقدس در ادیان می‌باشد، ولی دغدغهٔ مکینتایر در مورد هر سنتی در سطح وسیعی است. او مدعی است که آغاز همهٔ سنت‌ها به وسیلهٔ نوعی مرجع است که غالباً این مرجع متون می‌باشند. در حقیقت، یک سنت می‌تواند بحثی پاینده تلقی شود راجع به اینکه چگونه باید بهتر تفسیر شوند و چگونه مجموعه‌ای از متون تشکیل‌دهنده رابه کار بگیرند (Murphy, ۱۹۹۷, ۱۲۰). شکل ذیل را مورفی در تبیین دیدگاه درون‌متنی مکینتایر ترسیم می‌کند (Ibid, ۱۲۱).



مطابق با این تصویر، متون دینی همانند کتاب مقدس مسیحیان، مرجع پیدایش تجربه‌های انسان است. در الهیات لیبرال، تجربه‌های درونی انسان‌ها منبع وجودشناختی دین محسوب می‌شوند. ولی در الهیات پسالیبرال، امر برعکس بوده و دین (نصوص دینی) موجب شکل‌گیری تجربه و اندیشه می‌شود. این تبیین در باب دین، به نقش کاربردی گزاره‌های الهیاتی برمی‌گردد که از منظر الهیات درون‌متنی، یکی از کاربردهای آن ایجاد تجربه‌ها و اندیشه‌های بشری است و در واقع ماهیت گزاره‌های دینی را همین نقش کاربردی آن قلمداد می‌کنند. یکی از اهداف این مدل الهیاتی در پابندی به شیوهٔ درون‌متنی، جلوگیری از دخالت امور

1. Alsider Macintyre.

2. Whose Justice? Which rationality.

خارج از دین در متن دین است. بنابراین طرفداران الهیات درون‌متنی بر این خطر تأکید می‌کنند که مواد بیرون از کتاب مقدس که در جهان کتاب مقدس قرار داده شده‌اند، خودشان چارچوب اصلی تفسیر واقع شوند (Lindbeck, 1984, 118)

با توجه به تبیینی که از الهیات درون‌متنی ارائه شد، برای فهم خدا و دین نباید به عوامل خارج از کتاب مقدس رجوع کنیم؛ بلکه تنها متن کتاب مقدس است که می‌تواند بهترین و خالص‌ترین معرفت را در اختیار خداپاوران قرار دهد؛ همچنان‌که هانس کونگ متذکر شده، بارت منشأ نگرش‌های الهیاتی پست‌مدرن بوده و الهی‌دانان پست‌لیبرال عمیقاً تحت تأثیر وی بوده‌اند. رویکردهای پست‌مدرن با توجه به اعتراض‌های عمیق و مؤثر بارت علیه تقلیل‌گرایی دینی، توجه دوباره به کتاب مقدس را عمیقاً مورد تأکید قرار می‌دهند.

نقش عوامل ادبی^۱ در شیوه^۲ درون‌متنی

شیوه^۲ درون‌متنی شدیداً بر عوامل ادبی مبتنی است؛ یعنی عوامل ادبی در شکل‌گیری معنای متن نقش مهمی را ایفا می‌کنند. در تعیین معنای متن نباید عوامل بیرون از متن را در شکل‌گیری معنا دخالت داد، بلکه تنها باید به مفاد درونی خود متن پایبند بوده تا از هر گونه انحرافی پرهیز گردد. معنا نباید رمزگونه^۲ باشد، یعنی نباید چیزی بیشتر، کمتر و در برابر متن باشد و نه چیزی که متن بر اساس جنبه‌های متافیزیکی، تاریخی یا تجربی خارجی خود دلالت می‌کند؛ بلکه معنا باید همان چیزی باشد که متن بر حسب زبان مشترک می‌گوید (Ibid, 120).

الهیات درون‌متنی در موضعی غیرواقع‌گرایانه تأکید می‌کند که نباید معنای متن را به دلالت‌های بیرون از متن سرایت داد. بر همین اساس، حتی نباید حکایت‌گری متن از واقع را در تعیین معنای متن در نظر گرفت، زیرا مرتبط کردن متن با عوامل عینی و واقعی نوعی به حاشیه‌راندن متن بوده و ما را از رسالت اصلی متن دور می‌کند. البته ایشان اصرار ندارند که بگویند لزوماً متن محکمی خارجی ندارد؛ بلکه واقع‌نما بودن متون را امری محتمل دانسته و در عین حال معتقدند که حکایت‌گری از واقع عینی اهمیت اولیه برای تعیین معنا ندارد. مهم آن است که ساختار درونی متن با توجه به عوامل ادبی درونی و تأثیر آن برای مؤمنان تعیین گردد. یک متن شرعی نباید یک روایت واقع‌گرایانه‌ای باشد که تبدیل به تاریخ شده است. برای مثال اگر ویژگی ادبی داستان عیسی به کار بستن شرایطی برای توصیف شخصیت وی باشد، پس این شخصیت عیسی (یعنی کاربردی که این شخصیت می‌تواند برای مؤمنان داشته باشد) است که بیان شده، نه معنای تاریخی، وجودی، یا حالت‌های متافیزیکی او. دلالت‌های این داستان بر تعیین حالت‌های متافیزیکی، معنای وجودی یا دوره تاریخی عیسی، ممکن است دارای مراتب مختلفی از اهمیت الهیاتی باشد، ولی این معناها تعیین‌کننده

1. Literary.

2. Esoteric.

نیستند. بنابر رویکرد درون‌متنی، خدا‌باور مدعی نیست که از عیسایی که از تاریخ احیا شده (همچنان‌که گزاره‌گراها چنین می‌گویند)، یا از یک تجربه‌کشیشی از خدا (همچنان‌که تجربه‌گراها معتقدند) پیروی کرده؛ بلکه مدعی است از عیسایی پیروی کرده که در روایت بیان شده است. تلاش یک بررسی درون‌متنی برای استنباط چارچوب تفسیری از ساختار ادبی خود متن است. این نوع از رویکرد ادبی نه تنها برای داستان عیسی، بلکه در تمام کتاب مقدس جاری است (Ibid, ۱۲۰).

استنتاج رویکرد درون‌متنی این است که با این شیوه، به‌رغم پابندی به متن و روایت‌های دینی موجود، می‌توان تفسیرها و توصیف‌های الهیاتی متفاوتی را قابل جمع و پذیرش دانست. زیرا در این رویکرد، مفاد عینی گزاره‌ها محور اصلی نیستند؛ بلکه مهم این است که این گزاره‌ها چه ثمره و کاربردی دارند. بر اساس این دیدگاه، به آسانی می‌توان پی برد که چگونه توصیف‌های الهیاتی یک دین می‌تواند اساساً متفاوت باشند، حتی زمانی که ملاک رسمی وفاداری به دین به همان شکل باقی بماند. تمرکز اساسی بر وجود خدا به خودی خود نیست، زیرا این چیزی نیست که متن راجع به آن گفته باشد؛ بلکه تمرکز بر این است که در پرتو شخصیت خدا به عنوان یک عامل، همان‌طور که در روایات مربوط به اسرائیل و عیسی بیان شده، چگونه باید زندگی را سپری و واقعیت را تفسیر کرد. معرفتی شخصیت خداوند در هر موردی به لحاظ منطقی مبتنی بر واقعی بودن تاریخ نیست (Ibid, ۱۲۱-۱۲۲).

با تبیین فوق روشن می‌شود که نگرش درون‌متنی عمیقاً تحت تأثیر اندیشه‌های ویتگنشتاین متأخر شکل گرفته است. مک‌گراث اساساً بر این تأثیرپذیری تصریح می‌کند و این نگرش را از نظر فلسفی مرهون ویتگنشتاین می‌داند (McGrath, ۲۰۰۲, ۲). از منظر وی، معنای زبان و یک واژه به کاربرد آن در ساختار خاص خودش بستگی دارد؛ یعنی هر واژه‌ای در بافت کاربردی خودش معنا پیدا می‌کند (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰، ۲۹ و هریس، ۱۳۸۱، ۴۵). به عبارت دیگر، یادگیری یک زبان یادگیری بازی است که ویتگنشتاین آن را «بازی زبانی» می‌خواند. یعنی واژه‌ها مانند مهره‌های شطرنج‌اند و معنای یک مهره همان نقشی است که در بازی دارد (هادسون، ۱۳۷۸، ۹۷). بر همین اساس، وی در حوزه دین چنین نتیجه می‌گیرد که با توجه به فقدان مفاهیم و معیارهای مشترک و عدم امکان داوری درباره هر بازی زبانی از بیرون آن، به هیچ وجه نمی‌توان از خارج دین درباره آن داوری کرد. تنها راه فهم و شناخت زبان دین حضور در معیشت دینی است (استیور، ۱۳۸۴، ۲۳-۲۴).

بنابراین الهیات درون‌متنی نقش کاربردی الهیات را مورد توجه قرار می‌دهد. یعنی یک طرح الهیاتی تا حدی کاربردپذیر تلقی می‌شود که بر حسب یک سناریویی که به لحاظ آینده‌نگری و تجربی قابل دفاع باشد، کاربردی ظاهر شود. یعنی در کاربردی بودن الهیات همین امر کافی است که بتواند در آینده نتایج سودمندی را ارائه کند. برای ساختن چنین سناریویی، تفاوت اساسی بین لیبرال‌ها و پست‌لیبرال‌ها در شیوه‌های است

که آنها تصورات خود را از آینده و حال بیان می‌کنند. لیبرال‌ها با تجربه آغاز می‌کنند، با شناختی از حال و سپس پادشاهی خدا را بر اساس همان تجربه تطبیق می‌دهند. درحالی‌که پست لیبرال‌ها اصولاً برعکس عمل می‌کنند (Lindbeck, ۱۹۸۴, ۱۲۴). آموزه‌ای که نتواند کاربرد مناسبی را برای آینده تعریف کند، یک آموزه بی‌معنا تلقی خواهد شد. این دیدگاه عمیقاً تحت تأثیر نگرش‌هایی است که معنا را به کاربرد اختصاص می‌دهند.

معیار معقولیت^۱ در الهیات درون‌متنی

با توجه به تبیین فوق، می‌توان به تحلیل این پرسش‌ها پرداخت که: این شیوه چه معیاری را برای معقولیت دین در نظر می‌گیرد؟ بر چه اساسی می‌توان آموزه‌های دینی را معقول دانست؟ آیا الهیات‌های درون‌متنی به فهم‌پذیرتر شدن ادیان کمک می‌کنند؟

فهم‌پذیری از مهارت می‌آید، نه نظریه. پس گزاره‌ای معقول است که در تحقق کاربردهای لازم خود موفقیت لازم را کسب کند. در این رویکرد، معقولیت یک دین عمدتاً به کارکرد و توانایی آن برای فراهم نمودن یک تفسیر قابل فهم از حالات و واقعیت‌هایی است که پیروان آن دین با آن مواجه می‌باشند. بنابراین تأیید یا رد گزاره‌ها از طریق مجموعه‌ای از موفقیت‌ها یا شکست‌ها در ایجاد معنایی سازوار به لحاظ کاربردی و شناختی از داده‌های مربوط است و این فرایند در صورت باقی ماندن دین تا پایان تاریخ ادامه دارد (Ibid, ۱۳۱).

برخی از دیدگاه‌های الهیاتی پیشامدرن درباره رابطه عقل و ایمان با رویکرد درون‌متنی سازگار است. برای مثال، عقلی که در ساختار آکویناس وجود دارد، از باب الهیات بنیادین یا طبیعی از نوع مدرن نیست. حتی وقتی که آکویناس به سبک دفاعی عمل می‌کند، همانند اثبات وجود خدا، ادله وی «برهان‌های محتمل» برای حمایت از ایمان است، نه آنکه این ادله اموری بنیادین و مستقل در دفاع از ایمان دینی باشد. آکویناس را می‌توان در زمره کسانی قرار داد که معتقدند وحی بر تمام ابعاد عمل الهیاتی حاکم است، ولی وحی مانع از به کارگیری ثانوی ملاحظات فلسفی و تجربی در تبیین و دفاع از ایمان نیست. یعنی پس از آنکه ایمان را از طریق خود «وحی» تثبیت کردیم، می‌توان در مرحله دوم و بعد از تحقق ایمان، شواهد عقلی را نیز برای تأیید و دفاع از آن ایمان برآمده از وحی اقامه کنیم؛ گرچه این شواهد عقلی به نحو مستقل نمی‌توانند ایمان دینی را به مخاطره بیاندازند (Ibid, ۱۳۱).

لیندبک با تشبیه رویکرد خود به دیدگاه آکویناس بر این باور است که یک رویکرد پست لیبرال نیز مانع از یک حالت دفاعی خاص نیست. همچنان‌که خود آکویناس بیان کرد، اقامه استدلال برای حمایت از ایمان قبل از ایمان‌آوردن کار شایسته‌ای نیست؛ بلکه صرفاً بعد از ایمان‌آوردن مناسب است. منطقی ایمان‌آوردن، از آنجا که همانند یادگیری یک زبان است، جای کمی برای برهان دارد، ولی هرگاه انسان سخن گفتن درباره زبان

1. Intelligibility.

ایمان را یاد گرفت، اقامه استدلال ممکن می‌شود. (Ibid).

وی در پاسخ به این پرسش‌ها که «اگر ملاک ایمان، متون دینی هستند، نه تأملات عقلانی، چگونه باید فهم‌پذیری و حقیقی بودن پیام‌های دینی را برای کسانی که متون سنتی را درک نکرده‌اند ارائه کرد؟» و «چگونه انسان انجیل را در یک جهان مسیحی نشده پند می‌دهد؟» می‌گوید: شیوه پست لیبرال در پرداختن به این مشکل این است که به جای بازتوصیف ایمان در مفهوم‌های جدید، باید به دنبال تعلیم زبان و کاربردهای دین برای پیروان بالقوه باشیم. این روش، روش اولیه انتقال ایمان و تغییر کیش‌های موفق برای بیشتر ادیان در طول قرن‌ها بوده است. (Ibid, ۱۳۲). یعنی باید غیر مؤمنان را با کارکردهای دین آشنا کرد. این شیوه قدم اولیه برای جذب آنها است. برای مثال، بی‌دین‌هایی که به گرایش کاتولیک تغییر کیش دادند، اینگونه نبوده که اول ایمان را درک کنند سپس مسیحی شوند؛ بلکه فرایند ایمان آنها برعکس بود. آنها اول جذب جامعه مسیحی و شکل زندگی آنها شدند. آنها تنها بعد از آنکه مهارت در زبان بیگانه مسیحی و شکل زندگی آن را کسب کردند، به نحو قابل فهم و مسئولیت‌پذیری برای اظهار ایمان، به تعمیم تن دادند. (Ibid, ۱۳۲). بنابراین، در شیوه ایشان، یادگیری مهارت ایمان در یک نظام دینی برای معقولیت کافی است. البته این نگرش، ایشان را در زمره ایمان‌گرایان جدی قرار می‌دهد که معتقدند برای ورود به ایمان استدلال و بررسی‌های نظری ضرورتی ندارد.

بررسی و نقد

چنانکه بیان شد، بر اساس الهیات درون‌متنی برای توصیف الهیاتی نباید از متن فراتر رفته و مقولات خارج از متن را بر متن تحمیل کرد، بلکه باید به خود متن مراجعه کرده و ببینیم که متن چه پیامی برای مخاطبین خود دارد. این نگرش لیندبک مبتنی بر نگرش معناشناختی اوست که معنا را وابسته به کاربردهای یک زبان خاص می‌داند که بر اساس آن برای توصیف الهیاتی باید به کاربردهای متون الهیاتی توجه کرد، نه به مفاهیم و مقوله‌های خارج از متن؛ باید دید که یک متن چه کاربردی برای مومنان به آن متن دارد. خود روایت‌های کتاب مقدس جهانی را می‌آفریند که بر اساس آن، انسان حقیقت و زندگی خود را شکل می‌دهد. حتی وقتی که به یک متن مراجعه می‌کنیم، نباید یک نگاه تاریخی، واقع‌گرایانه یا متافیزیکی به آن داشته باشیم، بلکه صرفاً باید به خود گزاره توجه کنیم که چه معنا و کاربردی برای ما دارد.

با توجه به نگرش فوق‌اساساً توصیف‌های مختلف ممکن است و این توصیف‌های متفاوت هیچ مشکلی را برای الهیات به وجود نمی‌آورد، زیرا وظیفه مؤمن آن است که ببیند متن چه پیامی برای او دارد. توصیف متفاوت اساساً حاکی از تفاوت متافیزیکی نیست، زیرا خود روایت‌های موجود به دنبال بیان واقعیت‌های عینی نیستند؛ بلکه صرفاً در صدد تعلیم چگونه زندگی کردن و چگونه اندیشیدن هستند. در نتیجه همه متون، هم شکل واحدی دارند و هم کاربرد دارند و معیار وفاداری به متن هم برای همه رجوع به خود متن است و همین اندازه برای بعد ثبات الهیاتی کفایت می‌کند. از سوی دیگر، معرفت دینی می‌تواند متمایز باشد و این

تمایز هیچ خدش‌های به ثبات و وحدت ادیان وارد نمی‌کند. با این رویکرد، اعتبار کتاب مقدس باقی است، حتی اگر با علم و نگرش‌های عقلانی در تعارض باشد. بر این اساس، باید صرفاً به کتاب مقدس ایمان آورد و پس از ایمان آوردن می‌توان با مهارتی که به وسیله ایمان در انسان ایجاد شد، معنای آن را نیز درک کرد و حتی برای آن استدلال اقامه کرد. در ادامه به نقد و بررسی نگرش درون‌متنی به دین و ایمان دینی خواهیم پرداخت.

الف) ایمان‌گرایی مبنای نگرش درون‌متنی

الهیات درون‌متنی لازمه وفاداری به دین را در این میدانند که نباید فراتر از متن رفته و باید با ایمان کامل به متن، از هرگونه تفسیر خارج از متن پرهیز کنیم. در فهم متن نیازی نیست که عقل یا تجربه را به کار گیریم، بلکه تنها باید به آن ایمان بیاوریم. خود ایمان به کتاب مقدس مهارتی را در انسان ایجاد می‌کند که این مهارت زمینه را برای فهم متن نیز فراهم می‌کند؛ بنابراین درک کتاب مقدس مربوط به مرحله بعد از ایمان است که انسان معنای متن را در خود درونی کرده است. منطق ایمان آوردن، از آنجا که همانند یادگیری یک زبان است، جای کمی برای برهان دارد، ولی هرگاه انسان سخن‌گفتن درباره زبان ایمان را یاد گرفت، اقامه استدلال ممکن می‌شود. ولی ایمان‌گرایی نمی‌تواند مبنای ایمان دینی واقع شود. در اینجا به برخی از اشکالات این نگرش می‌پردازیم.

یکم: کسانی که هیچ دینی ندارند، همانند کافران، چگونه و به چه دلیلی باید به متون مقدس ایمان بیاورند؟ انسان‌های بیدین اگر نتوانند نخست درکی از متون دینی داشته باشند، نه انگیزه‌های برای ایمان آوردن دارند و نه دلیلی برای آن.

دوم: فرض را بر این می‌گیریم که انسان دلایل کافی برای اصل ایمان آوردن در اختیار دارد، ولی باید به کدام دین ایمان بیاورد؟ هر یک از ادیان انسان‌ها را دعوت به ایمان به دین خود می‌کنند. اگر انسان نتواند نخست هیچ فهمی از محتویات ادیان داشته باشد، به کدام دین باید ایمان بیاورد؟ به کتاب مقدس مسیحیان یا به قرآن کریم مسلمانان؟ چاره‌های نیست جز اینکه انسان با فهم اولیه متون مختلف به مقایسه آنها پرداخته و دینی را که مطابق با معیارهای او است برگزیند. البته برخی از پایه‌گذاران الهیات درون‌متنی چنین مشکلی را برای ایمان‌گرایی پیش‌بینی کرده بودند و بر همین اساس در قبال این اشکال چنین پاسخ دادند که شیوه این الهیات در پرداختن به این مشکل این است که به جای بازتوصیف ایمان در مفهوم‌های جدید، به دنبال تعلیم زبان و کاربردهای دین برای پیروان بالقوه است. این روش، روش اولیه انتقال ایمان و تغییرکیش‌های موفق برای بیشتر ادیان در طول قرن‌ها بوده است (Ibid, ۱۳۲). ولی این پاسخ نمی‌تواند مشکل فوق را برطرف کند؛ زیرا ایمان آوردن به واسطه شناخت کاربردهای یک نظام دینی، با ایمان‌گرایی سازگار نیست. ایمان‌گرا معتقد است که برای تحقق ایمان نباید به مقولات شناختی توجه کرد؛ بلکه اساساً قبل از ایمان هیچ فهمی نمی‌تواند به وجود آید و فهم و شناخت پس از شکل‌گیری ایمان امکان‌پذیر است. آیا ایمان آوردن به واسطه

شناخت زبان و کاربردهای یکی نظام دینی، نوعی شناخت از بیرون نسبت به آن نظام دینی نیست؟
سوم: یادگیری زبان ایمان نیازی به ایمان آوردن ندارد. انسان می‌تواند با مطالعه عمیق و جامع یک دین، زبان آن دین را فراگرفته و با منطق فهم آن دین آشنا شود، حتی اگر هیچ ایمانی به آن دین نداشته باشد؛ همچنان‌که برای یادگیری زبان فرانسه نیازی نیست که انسان زبان خودش را کاملاً فرانسوی کند؛ بلکه یک آلمانی می‌تواند زبان مادری خودش را حفظ کرده و با تلاشهای خود زبان فرانسوی را نیز یاد بگیرد. بنابراین برای بازگشایی راه فهم دین، نیازی نیست که نخست به آن دین ایمان بیاوریم.

ب) فهم متن در رابطه با مقولات خارج از آن

بر اساس نگرش درون‌متنی، نباید برای فهم متن از خود متن فراتر رفته و چیزی بیشتر یا کمتر از متن را به متن نسبت دهیم، بلکه باید ببینیم که خود متن چه پیامی برای ما دارد. در یک سطح می‌توان با ایشان موافق بود و آن اینکه در تفسیر متن نباید نظریه‌ها، انتظارات و برداشتهای شخصی خود را بر متن تحمیل کنیم که در فرهنگ اسلامی از آن به «تفسیر به رأی» یاد می‌کنیم. طبیعتاً انسان‌ها پیش‌فرض‌ها و علائق خاص و شخصی دارند، ولی وفاداری به متن مقتضی آن است که این عوامل را در فهم متون دینی دخالت ندهیم. باید ببینیم خود متن چه پیامی برای ما دارد. نگرش ضد هرمنوتیکی الهیات درون‌متنی در مقابل افراطهای هرمنوتیک فلسفی قابل تقدیر است. جدای از این نقطه اشتراک، رویکرد درون‌متنی از اشکالات اساسی‌ای برخوردار است.

نخست آنکه هدف اصلی متون مقدّس هدایت انسان‌ها برای رسیدن به معرفت و خیر و کمالهای متعالی است. لازمه این هدف آن است که متون مقدّس با زبانی ارائه شود که قابل فهم برای مخاطبین باشد و زبانی قابل فهم است که مطابق با زبان عرفی انسان‌ها باشد. بنابراین این پیشفرض که مقولات انسان‌ها به صورت کلی، متفاوت با مقولات متون دینی است، قابل پذیرش نیست و با اهداف ادیان ناسازگار است. در نتیجه می‌توان گفت که ممکن است برخی از عبارتهای متون مقدّس مبهم یا متشابه باشند، ولی عمده آنها روشن و قابل فهم هستند. قرائت اجمالی متون مقدّس به آسانی ما را به این نکته رهنمون می‌کند.

دوم آنکه برخی از مفاهیم متون مقدّس به گونهای هستند که بدون مفاهیم خارج از آن قابل فهم نیستند؛ یعنی کلمات این متون نمی‌توانند به تنهایی و بدون شناخت از جهان و واقعیت‌های آن قابل فهم باشند. به عنوان مثال، مسیحیان بر اساس کتاب مقدّس معتقدند که عیسی مسیح با دادن جان خود، همه انسان‌ها را نجات می‌دهد. فعل نجاتبخشی عیسی مبتنی بر مقولات متفاوتی است، از جمله مفهوم ایثار و تحلیل این مفهوم و کارایی‌های آن. بدون درک صحیحی از مفهوم ایثار، چگونه می‌توان نجاتبخشی عیسی را فهمید؟ همچنین درک معنای تجسّد مبتنی بر درک مفاهیمی فلسفی مانند مجرد و مادی است. بنابراین بخشی از فهم متون مبتنی بر مفاهیم و مقولات خارج از متن است.

سوم اینکه اگر تنها معیار ایمان امری درون‌متنی باشد، چگونه می‌توان صحت یا عدم صحت این متون را مورد ارزیابی قرار داد؟ اگر عقل هیچ جایگاهی در فهم متون دینی نداشته باشد، از چه طریقی و با چه معیارهایی می‌توان حجیت این متون و برداشت‌های خود را از آنها مورد بررسی قرار داد؟ اگر ایمان به آنها را کافی بدانیم، مشکلات ایمان‌گرایی پیش می‌آید که در صفحات گذشته بیان شد.

ج) تعارض‌های دین با علم و عقل در الهیات درون‌متنی

الهیات درون‌متنی محور اصلی را روایت‌های کتاب مقدس میدانند و معتقد است که در معرفت دینی نباید هیچ توجهی به خارج از متن داشته باشیم. ایمان به کتاب مقدس مقتضی آن است که حریم آن را حفظ کرده و تنها به معرفت‌های به دست آمده از این متون اکتفا کنیم. بر اساس این نگرش، کتاب مقدس می‌تواند در نظر اول توصیف‌کننده عوامل الوهی و بشری باشد، حتی زمانی که تاریخ یا علم آن مورد چالش قرار بگیرد. بنابراین ایشان در موارد تعارض دین با یافته‌های علمی یا عقلی هیچ مشکلی بر سر راه معرفت دینی نمی‌بینند، زیرا اساساً در این رویکرد به ایمان، نباید به هیچ معرفتی خارج از متن توجه کرد.

اشکال اساسی به نگرش درون‌متنی آن است که به جای حل مسئله تعارض علم یا عقل با دین، صورت-مسئله را پاک کرده است و هیچ پاسخی به این مشکل نمیدهد. مسئله اصلی همین است که دینداران چگونه باید به متونی ایمان آورند که با واقعیت‌های خارجی در تعارض هستند؟ ایمان کامل به متون مقدس دین‌داران را قانع نمی‌کند. آنان نه تنها دغدغه دینی دارند، بلکه دغدغه واقعی بودن متعلق دین را نیز دارند. دین‌داران در جهانی زندگی می‌کنند که ناظر به واقع بودن گزاره‌های دینی برایشان مهم است و نگاه آنها به متون مقدس نیز به مثابه سخنان صحیحی است که با توجه به حقایق خارجی برای هدایت انسان‌ها پدید آمده‌اند. ایمان به محوریت‌ترین شخصیت عهد جدید، عیسی مسیح، مبتنی بر آن است که هیچ دلیل یا شاهد عینی و مستدلی در مقابل اعتقاد به وجود تاریخی او نباشد. بنابراین وجود تعارض‌های صریح دین با علم و عقل، مانع از تحقق کاربردهایی است که آنها را معنای حقیقی گزاره‌های دینی تلقی می‌کنند.

شخص با ایمان صرفاً يك ایمان متعصبانه به دین و آموزه‌های آن ندارد؛ بلکه معتقد است اعتقاد او متعلق‌هایی دارد که در خارج مسلماً تحقق دارند. ایمان عمیق زمانی رخ می‌دهد که انسان برای آن توجیه معقولی داشته باشد و حکایت‌گری گزاره‌های دینی و معرفت‌بخش بودن آنها، شرط اساسی برای توجیه معقول است.

آموزه‌های دینی وقتی ناظر به واقع نبوده و صرفاً برای متعهد کردن انسان‌ها بدون داشتن منبع وجودشناختی باشند، اساساً کاربرد خود را از دست می‌دهند. خداپاوران چگونه می‌توانند خود را در برابر امور غیرواقع‌گرایانه متعهد کنند؟ هنگامی که کتاب مقدس نجات‌بخشی عیسی مسیح را بیان می‌کند، ایمان به این نجات‌بخشی بدون اطمینان به درستی وجودشناختی این عبارت امکان ندارد. مسیحیان زمانی به مسیح ایمان می‌آورند که

نجات‌بخشی مسیح، یک معرفت اصیل مطابق با واقع تلقی شود.

این مسئله نه تنها یک نگرش عقلانی به آموزه‌ها است (یعنی عقلاً خود را مسئول نمی‌بینند)، بلکه از جنبه روان‌شناختی نیز انگیزه برای تعهد و سرسپردگی به دین از بین می‌رود. بسیاری از انسان‌ها به دلیل ترس از جهنم یا شوق به بهشت، از گناه و ظلم دوری کرده و اعمال پسندیده را انجام می‌دهند. آنها معتقدند که در قیامت، واقعاً بهشت و جهنمی که آموزه‌های دینی بیان می‌کنند وجود دارد و تنها با همین باور، زندگی سالم و مطابق با دستورات دینی را انتخاب می‌کنند؛ نه با ایمان صرف به این آموزه‌ها و سرسپردگی مطلق به آنها. نتیجه آنکه مهارت در دینی شدن و شکل‌گیری زندگی دینی انسان‌ها زمانی می‌تواند با ابزار دین محقق شود که انسان‌ها به حقیقت خارجی مدلول این آموزه‌ها باور داشته باشند و اعتقاد به گزاره‌های دینی، بدون رویکرد واقع‌گرایانه، برای تحقق این اهداف سودی نخواهد داشت.

واقع‌گرایان غربی نیز به همین نکته توجه می‌کنند. واقع‌گرایان استدلال می‌کنند که بخش بزرگی از روایت دینی (یا شیوه‌های دینی زندگی) مشروط و منوط به عقایدی واقع‌گرایانه درباره نحوه وجود موجودات است. آیا اگر اعمالی مانند نیایش، پرستش، زیارت و اعمال خیرخواهانه که با اخلاص دینی صریح انجام می‌شود بر عقایدی واقع‌گو درباره خدا یا امر قدسی مبتنی نباشند، می‌توانند همچنان مفاد و معنای مفروض خود را داشته باشند؟ تفسیرهای نواقع‌گرایان از نیایش، استفاده از متون مقدس و دیگر اعمال دینی، پایه معقولیت و صحت این اعمال را سست می‌کند. اگر صدق عینی این باور را نپذیرفته باشیم که ممکن است واقعیتی الهی موجود باشد که می‌تواند به ما کمک کند، چرا از خداوند کمک بطلبیم؟ (تالیا فرّو، ۱۳۸۲، ۹۳).

نتیجه‌گیری

نگرش درون‌متنی به دین در نیمه قرن بیستم و تحت تأثیر اندیشه‌های ویتگنشتاین متأخر و همچنین الهیات روایی شکل گرفته است. این نگرش الهیاتی تلاش کرده است تا تبیینی از زبان معرفت دینی ارائه کند که در آن از هر گونه مداخله عوامل بیرونی بر دین و متون دینی و همچنین مرتبط کردن این متون با مقولات خارجی اجتناب گردد. به اعتقاد ایشان، حضور عوامل بیرونی در فهم و باور دینی موجب انحراف از معنای حقیقی دین می‌شود؛ از این رو می‌بایست دین را در بستر زبان درونی همان دین فهمید؛ چرا که قواعد بازی در هر حوزه‌ای منحصر به همان عرصه است و نباید با قواعد هر بازی‌ای در مورد سایر بازی‌ها قضاوت کرد. بنابراین نگرش درون‌متنی بر این اعتقاد است که تنها می‌توان با حضور در معیشت دینی به فهم دین پرداخت. با توجه به مبنای فوق، نباید معنای متن را به دلالت‌های بیرون از متن سرایت داد؛ بر همین اساس، حتی نباید حکایت‌گری متن از واقع را در تعیین معنای متن در نظر گرفت؛ زیرا مرتبط کردن متن با عوامل عینی و واقعی نوعی به حاشیه‌راندن متن بوده و ما را از رسالت اصلی متن دور می‌کند. از این رو، می‌توان نگرش درون‌متنی را جزء مکاتب غیرواقع‌گرای دینی قلمداد کرد. در شیوه درون‌متنی، برای معقولیت دین، صرف

یادگیری مهارت ایمان در یک نظام دینی کافی است. روشن است که این نگرش، ایشان را در زمره ایمان‌گرایان جدی قرار می‌دهد که معتقدند برای ورود به ایمان، استدلال و بررسی‌های نظری ضرورتی ندارد؛ بلکه خود ایمان منشأ معرفت و معقولیت دینی می‌گردد.

با توجه به اشکالات اساسی‌ای که به نگرش ایمان‌گرایی وجود دارد، نگرش درون‌متنی به الهیات نمی‌تواند معیار معقولی را برای توجیه ایمان دینی ارائه کند. گرچه این رویکرد به الهیات در جهت نفی دخالت پیش‌فرض‌های منحرف‌کننده متن از حقیقت معنایی خویش قابل تقدیر است، اما بیگانه جلوه دادن متن نسبت به مقولات خارج از آن و تأکید بر عدم فهم متن از مسیر آموزه‌ها و مبانی خارج از متن خود، بزرگترین انحراف در مسیر فهم به حساب می‌آید. اساساً برخی از مقولات دینی را تنها با کمک مقولات خارج دینی می‌توان درک کرد. همچنین ارزیابی نظام‌های دینی و درستی یا نادرستی آنها را به کمک آن مقولات می‌توان به سرانجام رساند. نادیده‌انگاری تعارضات علم و دین، به بهانه ضرورت تمرکز بر قواعد درون‌متنی از دیگر اشکالات این نگرش به حساب می‌آید. همچنین غیرواقع‌گرایی برآمده از انفصال میان دلالت‌های متنی و حقایق خارجی، نه تنها کمکی به رشد ایمان نمی‌کند، بلکه ایمان را به حقیقتی ساختگی تبدیل می‌کند که خود ضربه مهلکی به مؤمنان خواهد بود.

منابع

- استیور، دان آر، فلسفه زبان دینی، ترجمه ابوالفضل ساجدی، قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- الهی راد، صفدر، «بررسی نگرش «زبانی - فرهنگی به دین در الاهیات پُست‌لیبرال»، معرفت کلامی، شماره ۱، سال اول، ۱۳۸۹.
- بیات، مرتضی، «الاهیات بارت»، انجمن معارف اسلامی، ش ۲، ۱۳۸۴.
- پیلین، دیوید ای، الهیات طبیعی، ترجمه احمدرضا مفتاح، در مجموعه مقالات: دفتر نخست: الهیات جدید مسیحی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.
- تالیا فزو، چارلز، فلسفه دین در قرن بیستم، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۲.
- گرنز، استنلی جیمز و راجر اولسون، الاهیات مسیحی در قرن بیستم، ترجمه روبرت آسریان و میشل آفامالیان، تهران: کتاب روشن، ۱۳۸۶.
- کونگ، هانس، متفکران بزرگ مسیحی، گروه مترجمان، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.
- مک کواری، جان، الاهیات اگزستانسیالیستی، ترجمه مهدی دشت‌بزرگی، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲.
- مک‌گراث، آلستر، الاهیات مسیحی، ت بهروز حدادی، قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- ویتگنشتاین، لودویگ، پژوهش‌های فلسفی، ت فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- هادسون، ویلیام دانالد، لودویگ ویتگنشتاین، ربط فلسفه او به باور دینی، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران: گروس، ۱۳۷۸.

هریس، روی، زبان، سوسور و ویتگنشتاین، ترجمه اسماعیل فقیه، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱.

Lindbeck, George A, *The Nature of Doctrine: Religion and Theology in a Postliberal Age*, Philadelphia, Westminster, 1984.

Loneragan, Bernard, *Method in Theology*, New York: Herder & Herder, 1972.

McGrath, Alister E, *A Scientific Theology, v2(Reality)*, T&T Clark Ltd, 2002.

Murphy, Nancey, *Anglo- American Postmodernity*, Oxford, 1997.

O'Collins, S.J, Gerald and Farrugia, S.J, Edward G, *A Concise Dictionary of Theology*, New York, Mahwah, Paulist Press, 1991.

Torrance, James B, (karl barth), *The Encyclopedia of Religion, v2*, New York: Macmillan, 1987.